

وضعیت امور خیریه تهران در دوره مشروطیت

الهام ملک زاده^(۱)

از این رو اگر تا پیش از آن، تنها تداوم حیات آموزشی مطابق مطلب کهنه اندیشان مطرح بود، از آن پس در تمامی ساختارهای مرتبط با تعلیم و تربیت، خواهان استقرار جامع نظام نوین آموزشی برگرفته از الگوهای غربی بودند. آنجا که برای نشستن محصلان مدرسه شرف، تصمیم گرفتند برای جلوگیری از اقدامات مغرضان، شاگردان مدرسه را بر روی قالبی بنشانند، اینک دیگر مانعی برای انتخاب اسم مدرسه، شکل و محل ساخت آن، میز و نیمکت، برنامه ها و روشهای آموزشی، زنگ مدرسه، زنگ تفریح، وسایل مورد نیازی چون کره جغرافیایی، تخته سیاه و... نمی یافتند. حتی انقلابیون پاراهم فراتر گذاشته، جهت پاسخ به مخالفان و سختگیرهای کسانی که به تعبیر خودشان کهنه اندیش سستگر بودند، بیش تر از آنچه بخواهند از این تغییرات عظیم استفاده فرهنگی و اجتماعی کنند، تمایل به بهره برداریهای سیاسی داشتند. از دقت در نام مدارس چون مدرسه اتحاد، سعادت، تمدن، حیات جاوید، شریعت، فرهنگ، ایمان و... می توان به این مسئله پی برد. با این وجود نباید بی توجه از این مسئله گذشت که با وجود رشد نسبی و تقریباً مناسب مدارس پس از انقلاب مشروطیت، استفاده مطلوب از شرایط حاکم نشد و چنانکه انتظار می رفت، مدارس توسعه نیافت.

ریشه این توسعه نیافتگی را، باید در ناکامی مردم و مشروطه خواهان از استقرار این نظام، درک ناصحیح روشنفکران آن روزگار از کمبودها و راههای رفع نارسائیها در معارف ایران یافت. آنچه که فکر روشنفکران را در آن مقطع زمانی به خود مشغول کرده بود، دغدغه های آموزش و پرورش نبود، بلکه درگیری بر سر تصدی امور و دست یافتن به قدرت بود. (۲) به هر حال پس از استقرار مشروطیت در ایران، وزارت معارف (و نه شخص حقیقی بانیان مدارس)، به تدوین قوانین موضوعه معارف و در راستای آن، توجه به موارد مختلفه آموزشی، پرورشی و... پرداخت.

ایجاد مجلس حفظ الصحه

براساس واقعیت اجتماعی آن روزگار، ساکنان ایران، به واسطه بروز خشکسالیهای مداوم یا به سبب حوادث غیر مترقبه، به بیماریها و یلایای طبیعی واگیردار و مسری از قبیل طاعون، وبا و مالاریا گرفتار می شدند. بدین جهت از دیرباز بر سر مرزها و سرحدات ایران با سایر دول، مقررات قرنطینه اجرامی شد.

نهضت مشروطیت، از همان ابتدا مسائل مهمی در عرصه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تاریخ معاصر ایران به وجود آورد. بروز تفکر نظارت بر سلطنت به مدد قوانین و مشروط کردن قدرت پادشاه، تقلید و اقتباس از دموکراسی و لیبرالیسم غربی در عرصه اندیشه و قانونگذاری، ترویج سکولاریزم، مشروط نمودن مشروطیت به هماهنگی با شریعت و... چالشهای نظری آن دوره محسوب می شد که در عرصه های اجتماعی موجب بروز وقایع گوناگونی گردید. انقلاب مشروطیت به عنوان سرآغاز تاریخ بیداری ایرانیان، ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جدیدی به وجود آورد که پیش از آن، با این رویکرد جدید سابقه نداشت.

مشروطه، با تأکید و اصرار بر مسئله قانون و قانونگذاری، حکومت را حق مردم و میثاقی بین مردم و فرمانروایان می دانست. نتیجه این تفکر، پدید آمدن مجلس شور او نمایندگان منتخب مردم و رشد افکار آزادیخواهانه بود که به عنوان بزرگ ترین دستاورد حاصل از این تحولات بنیادین نظام سیاسی و اجتماعی ایران به شمار می رود.

آیا جنبش مشروطیت از مسیر اصلی خود منحرف شد و به شکست انجامید؟ در این نوشتار، شیوه شکل گیری مشروطه مدنظر نبوده، تنها به مسئله استقرار قانون در قالب قانون اساسی مصوب مجلس منتخب نمایندگان مردمی اشاره می شود، تا تحول و تطور آنچه که تاکنون تحت عنوانی چون خیرات و میراث، کارهای عام المنفعه، باقیات صالحات، امور خیریه، دستگیری از بینوایان و... مطرح بوده، با وضعیت آن پس از نظام مشروطه در ایران ذکر گردد و مصادیق جدید انجام کارهای خیریه در مجموعه حاضر جمع آوری شود. یکی از عرصه های تحولات فرهنگی ایران را پس از استقرار نظام مشروطیت، باید در مدرسه ها جستجو نمود.

مدارس دوره مشروطیت برای جداسازی آموزش از شکل سنتی و مکتبخانه ای اهمیت نداشتند بلکه علاوه بر جنبه آموزشی، پایگاه مقابله با کهنه پرستی، استبداد و کسب آزادی و ترقی محسوب می شدند. به همین مناسبت مخالفان مشروطه، مدارس را به مثابه دشمن بالفعل و تجددخواهی و سنت شکنی را سدی بر سر راه حکومت مطلقه محسوب می کردند. در مقابل، ترقیخواهان جناح وابسته به حکومت، فقط سنتها را مانعی جهت نفوذ تمدن جدید و نوخواهی می شمردند.



دکتر خلیل خان اعلم الدوله تفتی

درآمد. بودجه آن نیز ماهانه بالغ بر ۵۱۵۰ تومان برای ۶۵۰ نفر کودک باسن و طبقات اجتماعی متفاوت بود. این قضیه، منجر به این گزارش شد که "... به طور قطع و از روی ادله صحیحه می شود ثابت کرد که همیشه، در هر زمان نصف بودجه مصوبه بیش تر به مصرف حقیقی نرسیده است." (۷)

در سال ۱۳۳۸ ق. / اسفند ۱۲۹۹ ش. به دنبال کودتای سیدضیاءالدین طباطبایی، به امر وی - که رئیس الوزرا شده بود - بلدیة تهران منحل و نوبد اصلاحات در امور بلدیة تهران و سایر شهرها داده شد و در همان راستا برخی کارهای عمرانی در میدان توپخانه اجرا گردید. در این بین مؤسسه امور خیریه - که از قبل وجود داشت - در دهم اسفند همان سال به بلدیة واگذار و به نام "اداره خیریه" موسوم گردید. اداره خیریه جدید، در مدت سه ماه توانست سه دایرة زیرمجموعه تحت عنوان "دارالایتام، دارالمساکین و کارخانه های بلدی" تشکیل دهد.

الف - دایرة دارالایتام که شامل دو شعبه: مدرسه شبانه روزی پسرانه و مدرسه شبانه روزی دخترانه بود.

مدرسه پسرانه (باغ اعتماد حضور)، از عمارات دولتی مشهور آن روزگار بود که برای اسکان حدود پانصد نفر از پسران یتیم مهیا و تعدادی از کودکان را

اما در سال ۱۳۳۴ ق. مجلسی به نام "مجلس حفظ الصحه دولتی" ایجاد شد و مقررات قرنطینه را در بنادر و نقاط مرزی به تصویب رساند. (۳)
در سال ۱۳۲۹ ق. / ۱۹۱۱ م. شورای بهداشتی تهران - که از ادارات وابسته به مجلس حفظ الصحه به شمار می رفت - در اقدامی تازه، برای "صحت عمومی" بودجه مخصوصی تعیین کرد. (۴) چون این تصمیم جهت رفاه حال عموم انجام می شد، تمام اموری که بعدها جنبه عام المنفعه پیدا کرد، تحت الشعاع آن قرار گرفت.

تأسیس بلدیة

پس از استقرار حکومت مشروطه در ایران، اولین بار بود که تشکیلاتی به نام "بلدیة" شکل گرفت و محل آن در ساختمان "چادرخانه" یا "خیامخانه"، روبروی سبزه میدان بود. مدیریت آن ابتدا به دکتر خلیل خان اعلم الدوله تفتی (۵) سپرده شد و پس از مدتها، منوچهر میرزا عمادالدوله، ریاست اداره بلدیة را به عهده گرفت. لایحه ذریبط - که در بیستم ربیع الثانی سال ۱۳۲۵ ق. در ۱۰۸ ماده به تصویب رسید - هیچگاه ضمانت اجرایی نیافت. سالها بعد (نجم اردیبهشت ۱۳۰۰ ش. / ۱۳۳۹ ق.) طبق مصوبه ای، اداره صحیه و معاونت عمومی بلدیة تهران تأسیس و در سوم بهمن سال ۱۳۰۳ ش. قانون تکمیلی بر آن افزوده شد و در سال ۱۳۰۴ ش.، قانون جامع بلدیة ذیل ۷۰ ماده از تصویب مجلس گذشت. ۵ سال بعد نیز، وظایف و مسئولیتهای شهرداری را مشخص کردند.

در دوره ایجاد بلدیة (در قحطی سال ۱۳۳۵ ق. / ۱۲۹۵ ش.) - که روستائیان به تهران هجوم آورده بودند - گروهی از ثروتمندان دست به تشکیل کمیسیونی جهت جمع آوری اعانه زدند تا آن را بین مستحقان توزیع نمایند. این کمیسیون به مدت دو سال (و تا پایان دوره قحطی) به کار خود ادامه داد و حتی پس از آن، طبق پیشنهادی از دولت خواست که اشخاصی از سوی کمیسیون در دروازه های شهر مأموریت یابند که از هر بار مال التجاره، یک قران دریافت کنند. همچنین یک شاهی به قیمت مراسلات و مخابرات تلگرافی اضافه شود و جمع این عایدات، برای امور خیریه تخصیص یابد. مدت کوتاهی نگذشته بود که دولت رأساً نظارت این کار را به عهده گرفت و ماهانه برای نگهداری ۷۵ نفر از ایتام و ینویان و فقرا، حدود ۵۰۹۹ قران به کمیسیون مزبور پرداخت.

چندی بعد کمیسیون از انجام این کار کناره گرفت؛ در نتیجه و ثوق الدوله صدراعظم وقت، یک نفر را رسماً به ریاست دارالمساکین (دارالایتام بعدی) منصوب نمود. این گونه بود که "اداره خیریه شهرداری" تشکیل شد. در آن زمان با انحلال کمیته اعانه آمریکاییها، افرادی که تحت تکفل آن کمیته بودند، زیر پوشش دولت قرار گرفتند. در نتیجه، شعبه دومی از مؤسسات خیریه تحت عنوان "دارالصنائع"، با بودجه ماهانه شش هزار تومان ایجاد شد.

سندی به جا مانده از آن دوره، حاکی است که دولت جهت آسایش و نگهداری فقرا، مساجدی بنا کرد؛ ولی چون در فصل سرما افزایش فقرای پنهاننده به آن مساجد را به دنبال داشت، بلدیة تهران ملزم به مراقبت کامل از فقرا به منظور حفظ سلامتی آنها شد. لذا پزشکان اداره صحیه بلدیة، بر اساس صورت اسامی مساجدی که برایشان ارسال شده بود، در محدوده حوزه اختیار ایشان مراجعه و از فقرای ساکن در مساجد و مریضان بستری عیادت کردند و نسبت به معاینه و مداوایشان با رعایت صرفه جویی اقدام می کردند. (۶)

پس از وثوق الدوله و در زمان وزارت میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، دارالایتام از حالت مؤسسه دولتی و اجتماعی خارج شد و در شمار موقوفات

در خود پذیرا شد و توسط معلمان استخدام شده، مشغول تحصیل شدند. عده‌ای نیز به مدرسه‌ای به نام علامه - که در همان نزدیکی قرار داشت - فرستاده شدند. گروه آخر نیز در کارخانه اروسی دوزی، قالیبافی و خیاطی، مورد تعلیم قرار گرفتند.

مدرسه شبانه‌روزی دخترانه هم در یک باغ دولتی دیگر مشهور به "باغ آرشاک خان" تأسیس شد. در آنجا خانه‌داری، خیاطی و طبخ‌تعلیم داده می‌شد و حدود سیصد کودک یتیم تهیدست تحت پوشش قرار گرفته بودند. دایره‌دارالایتام، جمعاً هشتصد دختر و پسر یتیم را تحت کفالت و حضانت خود نگهداری می‌کرد.

ب - علاوه بر دارالایتام، باید به دارالمساکین هم اشاره کرد. این مکان، از فردی به نام حاج معدل الممالک رشتی خریداری و با اسکان افرادی بضعاعت و تهیدست، زیر نظر اداره مذکور، نگهداری از این عده میسر شد. (۸)

ج - دایره سوم و آخرین بخش اداره امور خیریه هم کارخانه‌های بلدی بود که در کارخانه‌ای موسوم به نمره (۱) در خانه صاحب دیوان استقرار یافت. زنها بی‌بضعاعت جمع‌آوری شدند تا در آنجا به دوختن پیراهن و شلوار و یا نخ‌ریسی جهت کارخانه‌های قالیبافی دارالایتام به کار گرفته شوند. این زنان فقیر، بالغ بر ۲۳۰ نفر بودند. (۹)

بدین ترتیب براساس نظامنامه‌های مستقل اداره امور خیریه تهران - که ریاست کل آن را ابتدا عبدالله بهرامی به عهده داشت - اصول و قوانینی رعایت گردید که کاملاً از محیط تشکیلات سیاسی جدا و مستقلاً اداره می‌شد. (۱۰) قوانین و وظایفی که می‌توان به عنوان نمونه بدان اشاره نمود:

"اداره نمودن مریمخانه‌های بلدی و نظارت در مریمخانه‌های خصوصی، تأسیس و اداره کردن مریمخانه‌های مخصوص امراض مسریه، پست امدادی و محکمه مجانی، دارالمجانین، مؤسسات مخصوص برای ضدعفونی کردن منازل و غیره، گماشتن اطباء برای معاینه فقرا، نظارت صحی دواخانه‌ها و ارزاق و مسلخ (قصابی) و غیره، تنظیم صحی غسالخانه‌ها و معابر، نظارت در امور صحی محلات و امکان عمومی از قبیل حمامها، مساجد، قهوه‌خانه‌ها، مهمانخانه‌ها و سلمانی و غیره، اداره صحی و معاونت عمومی بلدیة تهران در تشکیلات و تنظیمات و امور فنی خود و اصول و قوانین عمومی موضوعه وزارت امور صحی را باید رعایت نماید..." (۱۱)

فعالیت‌های خیریه زنان

نهضت مشروطه ایران علاوه بر تغییرات عظیم در ساختار حکومتی جامعه، ایجاد احزاب سیاسی مختلف، باز شدن درهای اندیشه‌های جدید و... نهاد جامعه زنان ایران را هم عمیقاً تکان داد. از همان ابتدای نضج این حرکت، زنان همپای مردان به تکاپو افتادند و از ماجرای گران شدن قند و درگیری در مسجد شاه گرفته تا مهاجرت و به توپ بستن مجلس، در جوش و خروش بودند. بدین جهت پس از استقرار نظام مشروطه به مرور، زنان نیز تصمیم گرفتند فعالیت‌های مستقلی درپیش گیرند که پیامد آن را می‌توان در انتشار روزنامه‌های مخصوص زنان، تشکیل مجامع مختلف، افتتاح مدارس دخترانه و... جستجو کرد. این مهم، جز با رعایت چارچوبها و موازین مذهبی جامعه میسر نمی‌شد. مسلماً در آن جو محدود، تنها زنانی می‌توانستند نسبت به این مسائل آگاهی

بیش تری داشته باشند که به نحوی همگام با مردان درگیر مسائل پیش آمده جدید باشند. لذا صف اول سامان دادن به اوضاع زنان را دختران یا خواهران و همسران مردان آزادیخواه فرهنگ دوست چون محترم اسکندری، صدیقه دولت‌آبادی، دره‌المعالی، همسر رشیده، همسر ملک المتکلمین و... تشکیل می‌دادند.

با برداشتن اولین قدمها، زنان به فکر اصلاح جایگاه اجتماعی زن، ارتقای بهداشت و سطح سواد و احقاق حقوق حقه خود افتادند. مسئله‌ای که پیش از آن با استدلالات قانونی پیگیری نشده بود؛ حضور زنان با شعور سیاسی تازه‌ای موجودیت یافته بود که با گذشته تفاوت بسیار می‌کرد؛ در گذشته این کار به تشویق مردان، در کنار آنها صورت می‌پذیرفت. اما در دوره مشروطه، زنان پا به پای مردان در عرصه‌های مختلف سیاسی متأثر از جو آزادیخواهی گام برمی‌داشتند.

زنان، به دنبال حضور سیاسی، کم‌کم تشکلهای خود را سامان داده، به انجام کارهای اجتماعی متمایل تر شدند. نامه‌ی یکی از دختران جوان آن روزها به نام زهراسلطان نظام السلطنه به برادرش محمدعلی - که در روسیه تحصیل می‌کرد - حکایت از یک سلسله حرکت‌های اجتماعی در جامعه زنان دارد که مطالعه آن، به روشن شدن شرایط زنان در دوره مشروطه کمک می‌کند:

"خانم‌های ایران یک شرکت خیریه درست کرده‌اند و دیروز که جمعه بود، در پارک اتابک یک مجلس کنفرانس و سینماتوگراف دادند و با پولی که جمع می‌شود، می‌خواهند یتیمخانه و مریمخانه و مدرسه برای دخترها درست بکنند..." (۱۲)

از مهم‌ترین انجمنهایی که به دنبال برپایی مجلس اول شورای ملی، زمینه فعالیت‌های بعدی زنان را فراهم ساخت، باید انجمن مخدرات وطن را نام برد که در سال ۱۳۲۹ق. به ریاست آقایبگم دختر شیخ هادی نجم‌آبادی تأسیس شد. تعداد اعضای آن به شصت نفر می‌رسید؛ اعضا، تلاش خود را بر تأسیس یتیمخانه، مدرسه دخترانه، اکابر و تحریم اجناس روسی معطوف می‌کردند. انجمن خواتین و شرکت خیریه خواتین ایران - که برای سامان دادن به اوضاع یتیمخانه‌ها و بیمارستانها و مدارس، به جمع‌آوری اعانات و کمکهای خیرخواهانه مردمی مشغول بودند - در آن برهه فعالیت وسیعی داشتند. مریم مزین السلطنه (۱۳) رئیس شرکت خیریه خواتین، از اداره حفظ الصحه خواستار رسیدگی به وضع زنان شد. علاوه بر اقدامات اساسی و بنیادی، رؤسای انجمنهای زنان برپایی مجامع هنری، اجتماعی و تفریحی را نیز جزو برنامه خود قرار دادند. فراهخوان زیر نمونه‌ای از این گونه برنامه‌هاست:

"صوم خواتین محترم برای مقاصد خیریه از قبیل یتیمخانه و مریمخانه و مدرسه دختران، از روی پروگرام وزارت علوم و غیره و مجلس کنفرانس و سینماتوگراف دعوت به عمل می‌آید ... حضرت سردار ملی ستارخان و سالار ملی باقرخان نیز حضور خواهند داشت." (۱۴)

ایجاد دو مدرسه دیگر تحت عناوین پردگیان و مستورات توسط دختران درهالمعالی - که در منازل پدریشان بدان مبادرت ورزیدند - از جمله فعالیت‌هایی بود که در انجمنها و تشکیلات زنانه انجام می‌شد. این مدارس هر کدام در حدود چهل کودک یتیم از سادات و تهیدستان را به رایگان نگهداری می‌کرده و تحت تعلیم قرار می‌داده‌اند. (۱۵)

با به توپ بستن مجلس و تعطیلی بسیاری از روزنامه‌ها، اطلاع‌رسانی از

وضعیت مدارس دخترانه به دو روزنامه شکوفه و رعده محدود شد. در سال ۱۳۳۲ق. مدیر مدرسه حشمت المدارس نوشت:

"یکصد و بیست نفر شاگرد - که اکثراً ایتام بی پانی و بی باعث هستند - در آنجا رایگان تحصیل می کنند. خانم آقای سردار اسعد و سردار بهادر از سران بختیاری جهت بازدید به مدرسه رفته، بعد از امتحان دانش آموزان به هریک پنج تا ده شاهی پول سفید، به مدیره پنجاه تومان تحت نام اعانه، به معلمین دو عدد پنجهزاری طلا و به فراشها و مستخدمین هرنفر یک پنجهزاری داده بودند." (۱۶)

در شرایط فوق و با توجه به واکنشهای مردمی و مذهبی جامعه، نه تنها تک تک این زنان مورد تهمت و افترا قرار داشتند، بلکه دولت هم، چنان که باید نمی توانست در راستای تحقق اهداف حکومت قانونی به آنها یاری رساند؛ چرا که مردان سابقه دار در عرصه های فرهنگ و مدرسه سازی چون رشديه نیز از این تهمتها مصون نبودند. با این وجود ضرورت زمان و سیر طبیعی وقایع، دولت را بر آن داشت تا خود دست به کار شده، با اخذ مجوز از وزارت علوم، مبادرت به تأسیس مدارس برای دختران نماید. (۱۷) بعدها نیز با توجه به افزایش این مدارس (۲۵ مدرسه در سال ۱۳۳۲ق.)، در حدود ۸۹۰ شاگرد دختر مشغول تحصیل شدند که نزدیک به ۱۹۲ نفر آنها به رایگان تحصیل می کردند. (۱۸)

سرانجام، تلاش زنان به بار نشست و به رشد سطح آگاهی زنان منجر شد. شاید این اقدام نیز همچون دیگر مواردی که در فراز و فرود پس از انقلاب مشروطه فروکش کرده بود، از شور اولیه افتاد. اما به هر حال این زنان توانستند از طریق روزنامه های اختصاصی خود و در محافل مستقل، مشکلات خود را در سطحی وسیع منعکس نمایند و دولت را مجبور به رسیدگی به مسایل بهداشتی و نیز تحصیلات زنان کنند.

مدرسه خیریه اتحاد و وطن

در شانزدهم ذی قعدة سال ۱۳۲۹ق. به موجب مصوبه ای که در دوره دوم مجلس شورای ملی به ریاست میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن الملک) از تصویب هیئت رئیسه مجلس گذشت، مقرر شد از محل عواید مجلس تا دوره سوم، و جوهراتی به حاج میرزا رضاخان تبریزی تحویل دهند تا صرف تأسیس مدرسه ای خیریه برای ایتام به نام اتحاد و وطن بنمایند. (۱۹) بر همین اساس تا پایان شهریور سال ۱۳۳۲ق.، بودجه ای از تدارکات مجلس مختص به همین امر قرار گرفت و حاج میرزا رضاخان تبریزی سرپرست مؤسسه خیریه مذکور، اقدام به تأسیس چند دارالایتم دیگر نمود. مبلغ بودجه اختصاصی مذکور، در این سال بالغ بر ۳۳۰۴ قران می شد. (۲۰)

دستگیری از غارت شدگان

در دهم صفر سال ۱۳۳۰ق. مجلس شورای ملی در دوره سوم قانونگذاری، مقرر نمود تا در تهران مؤسسه خیریه ای تأسیس شود و به وضع غارت شدگان جنگی رسیدگی و از محل جمع آوری و جوهرات به غارت شدگان بروجرد کمک کند. در همان اول، نمایندگان دوره قبلی مجلس، مبلغی در حدود ۳۹۵۵ قران جمع آوری کردند و برای یاری رساندن به تهیدستان فوق، به اداره مباشرت مجلس سپردند تا به مصرف در ماندگان برسد.

مؤسسه خیریه پرورش

از جمله کارهای پس از استقرار نظام مشروطه در نهاد سیاسی ایران، تشکیل مجلس شورای ملی قابل ذکر است که در آن، نمایندگان منتخب مردم به قانونگذاری و رسیدگی به امور می پرداختند. مهم ترین اقدامات نمایندگان دوره های مختلف مجلس، توجه به مؤسسات عام المنفعه به منظور ارتقای سطح زندگی مردم، لزوم پرداختن به آموزش در مقاطع مختلف تحصیلی، ارتقای سطح بهداشتی و معیشتی مردم و... بود و مؤسسات خیریه با ساختار نوین، تبلور یکی از این اقدامات بود. مؤسسه خیریه پرورش نیز یکی دیگر از این مؤسسات جدیدالتأسیس بود که از محل جمع آوری کمکهای خیرخواهانه نمایندگان مجلس اداره می شد. در یادداشت های ارباب کیخسرو و شاهرخ - ۲۱ که سالها به عنوان کارپرداز امین مجلس، تصدی این امر را بر عهده داشت - آمده: "در ۲۲ ربیع الثانی سال ۱۳۳۲ق. مبلغ ۹۵۵۹/۵ قران از باقیمانده حقوق سید حسن مدرس (ره) - که در صندوق اداره مباشرت مجلس باقی مانده بود و سید حسن مدرس از برداشتن آن استنکاف می نمود - جهت مصارف لازمه، به صورت قرضی توسط میرزا محمدصادق طباطبایی و حاج امین الضرب، به مؤسسه خیریه پرورش حواله شد. (۲۲)

مدرسه خیریه احمدیه

پس از تاجگذاری احمد شاه (۱۳۳۲ق.) و به دنبال تشکیل کمیسیون خیریه پرورش، با تلاش و اقدامات ارباب کیخسرو و شاهرخ، پارک امین الملک خریداری شد تا در آنجا مدرسه ای به افتخار احمد شاه به نام احمدیه تأسیس شود که در نتیجه مساعی زیاد ارباب کیخسرو، وزارت معارف به او نشان درجه یک علمی اعطا نمود. (۲۳)

مریضخانه خیریه احمدیه

دکتر امیرخان اعلم (۲۴) فرزند علی اکبر خان آشوری معتمدالوزاره، صاحب منصب وزارت امور خارجه بود. دکتر امیرخان معلم طب مدرسه دارالفنون و رئیس کل طبای نظام و ژاندارمری، ابتدا در مدرسه طب فرانسوی بیروت مقدمات پزشکی را پشت سر گذاشت؛ اما به واسطه مرگ پدر، جهت سر و سامان دادن به زندگی شخصی به تهران آمد و در محل بیلاقی زندگانی وزیر امور خارجه وقت (میرزا نصرالله خان مشیرالدوله) اقامت کرد.

روزی مشیرالدوله او را احضار کرد و بدو خبر داد که تلگرافی مبنی بر معرفی و اعزام ده شاگرد به هزینه دولت برای ادامه تحصیل در اروپا دریافت کرده است. لذا وی - که از امیر اعلم شناخت دارد - صلاح می بیند که او هرچه سریع تر خود را مهیای این سفر نماید. ظرف ده روز باید در باکو حاضر و به همراه افراد اعزامی، هنگام حضور شاه برای استقبال از او آماده باشد. امیر اعلم نیز بلافاصله خود را به همسفران رساند و به تقاضای خود، پس از ورود به فرانسه به مدرسه نظامی طبی شهر لیون وارد شد. سه سال بعد با اخذ درجه دکتری در دارالمعلمین نظامی شهر پاریس به کار پرداخت. چند سالی نیز در مریضخانه های نظامی و غیر نظامی فرانسه خدمت کرد. وی که در طول دوره اقامت خود متوجه شده بود که دیدار و پائیان نسبت به انحطاط ممالک شرقی متوجه دین اسلام است، از آن جا که فردی مذهبی و متعصب بود، جهت بطالن دیدگاههای اروپائیان، علاوه بر توضیحات شفاهی تصمیم گرفت رساله دکتری خود را به عنوان

پاسخی مکتوب به تفکر غلط غرب تهیه نماید. در نتیجه، رساله ای تحت عنوان "حفظ الصحه و اسلام" به فرانسه تالیف نمود. این رساله، نه تنها مورد استقبال ایرانیان و مسلمانان مقیم فرانسه، الجزایر، ترکیه و نیز استادان و دانشجویان پزشکی نظامی و کشوری قرار گرفت، بلکه در بازگشت بنا به درخواست دوستانش به فارسی ترجمه و منتشر شد.

امیر اعلم پس از بازگشت به ایران (سال ۱۳۲۴ق.)، موفق به تأسیس و تشکیل بنگاهها و سازمانهای طبی و بهداشتی متعددی شد. همچنین قانون طبابت و آبله کوبی اجباری را به تصویب مجلس رساند و سرانجام شیر و خورشید سرخ را در راستای صلیب سرخ اروپا ایجاد کرد و بدین وسیله به مجروحان، مصدومان، بیماران و علی الخصوص آسیب دیدگان زلزله ها خدمات زیادی کرد.

امیر اعلم در شهرستانهای مختلف، بیمارستانهایی تأسیس کرد که بیمارستان دارالشفای آستان قدس مشهد از آن جمله است. این بیمارستان را - که رو به ویرانی می رفت - امیر اعلم با وقف درآمد خود از نو بنیاد نهاد. در تهران هم دست به اقدامات خیرخواهانه متعددی زد که از آن جمله، بیمارستان خیریه نظامی احمدیه را می توان نام برد. وی با یاری برادرش غلامحسین اعلم، موفق شد بیمارستان خیریه نظامی احمدیه را با پانصد تخت خواب تأسیس کند. ۲۵ این بیمارستان - که به افتخار احمد شاه، احمدیه نامیده شده بود - از طریق گردآوری کمکهای افراد خیر اداره می شد؛ چنانکه ارباب کیخسرو نوشته است، دکتر امیرخان مبلغ ۲۵۰۰ قران به ساختمان مریضخانه مذکور اعانه اختصاص داده بود. ۲۶ در طی مذاکرات مجلس شورای ملی در تاریخ پنجم ربیع الثانی سال ۱۳۳۳ق. نیز، مبلغی برای کمک به مریضخانه فوق از محل تدارکات مجلس تخصیص داده شده بود. این بیمارستان، بعدها به بیمارستان "سپه" معروف شد.

بیمارستان نسوان

از دیگر اقدامات خیریه دکتر امیر اعلم، تأسیس بیمارستانی اختصاصی برای زنان بود که ضرورت آن شدیداً احساس می شد. زیرا تا آن زمان بیمارستانی که زنان و کودکان را به آسانی بپذیرد، وجود نداشت. در آن شرایط امیر اعلم، با تلاش زیاد در زمینی متعلق به خود - که دولت به او اهدا کرده بود - عمارتی ساخت که بخشی از آن قسمت مرکزی و قسمتهای دیگرش، شامل درمانگاه و داروخانه بود. ضمناً به دلیل آنکه پزشکان مرد حق معاینه زنان را نداشتند، مامایی فرانسوی به نام مادام درمن از فرانسه به ایران آورد و ظرف چندین سال اداره بیمارستان را بدو سپرد؛ سپس اولین آموزشگاه مامایی ایران را در همین مکان برپا کرد. بدین ترتیب، وی با دو بخش مستقل تصمیم گرفت به درمان زنان و کودکان بیمار بپردازد و زمینه پرورش و تربیت کسانی را فراهم کند که بتوانند این دردمندان را مداوا کنند. سند ذیل، از جمله مکاتبات مریضخانه مذکور به امضای دکتر مهذب السلطنه متخصص چشم پزشکی این بیمارستان است با ریاست الوزرای وقت، و چون این سند فاقد تاریخ می باشد، نمی توان به طور دقیق دانست که نخست وزیر چه کسی بوده است.

در این سند، گزارش شده که اولادریبی استخدام دکتر سی فرانسوی، لازم است با توجه به دستور مدیر جدید بیمارستان هرچه سریع تر تعداد تختهای موجود را از هفت تخت قبل به بیست تخت افزایش دهد. ضمناً خواهان بودجه بیش تر جهت اضافه کردن تخت شده بود... (۲۷)

این بیمارستان، بعدها به پاس خدمات وی به نام امیر اعلم خوانده شد و

امروزه هم با همین نام در انتهای خیابان سعدی جنوبی فعال است (۲۸) و بخش مربوط به بیماریهای زنان آن، به بیمارستان دیگری - که امروزه بیمارستان میرزا کوچک خان نامیده می شود - منتقل گردیده است. (۲۹)

وجوهات خیریه پستخانه

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی در بیست و نهم رجب سال ۱۳۲۲ق.، حاکی از آن است که نمایندگان مردم در شور اول، راجع به این نکته بحث کرده اند که در پاکتهای غیر قابل توزیع و جوهری یافت می شود و یا اشیایی در پستخانه باقی می ماند که به هر دلیلی مأموران پست قادر به رساندن آن اشیاء به صاحبانشان نیستند. لذا مقرر کردند این وجوهات را صرف هزینه مدارس ایتام و امور خیریه کنند.

پس از مذاکرات بسیار نمایندگان، سید حسن مدرس در تأیید این کار پسندیده سخنانی ایراد کرد و در نتیجه، قرار شد وجوهات مزبور را اداره پست تحویل خزانه دولت نماید. در حقیقت این وجوهات را خزانه دولت به مصارف خیریه اختصاص داده بود و نیز ماهانه از حقوق نمایندگان مجلس مبلغی به امور خیریه اختصاص می یافت.

بیمارستان کودکان

در سال ۱۳۲۵ق. با جمع آوری کمکهای مردم و افراد خیر، اولین بیمارستان کودکان احداث شد. برای رفاه حال بیماران مسلول نیز، آسایشگاهی ساختند. (۳۰) در همان تاریخ بیمارستان مجزایی برای زنان ایجاد گردید که ادیب الممالک فرهانی، در باب تاریخ ساخت آن شعری سروده با ماده تاریخ زمان بنای آن، به این ترتیب:

در عهد شه زمانه، احمد

شاهی که به عدل، داستان است

عهدی که به مسند وزارت

ممتاز الملک (۳۱) را مکان است

خوش ساخته شد چنین بنایی

کامایش ملتی در آن است

تاریخ بنا و نام نامیش

"بیمارستان بانوان است" (۳۲)

مصراع داخل گیومه، ماده تاریخ زمان ساخت بناست که با احتساب آن به حروف ابجد، سال ۱۳۳۵ق. به دست می آید.

سالها بعد - که سلطنت قاجار منقرض گردید و رضاخان به قدرت رسید - دستور تخریب این بیمارستان و قفی صادر شد و بر روی خرابه های آن، زایشگاهی بنا گردید که رضا پهلوی، ولیعهد محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۳۹ش. در آن به دنیا آمد تا بدین وسیله خاندان پهلوی، خود را با فقرایی که پیرامون آن بیمارستان می زیستند، همدل نشان داده باشد و به همین مناسبت، بیمارستان مذکور را بیمارستان فرح نامیدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این بیمارستان (واقع در چهارراه مولوی)، به نام سوم شعبان، سالروز ولادت امام حسین (ع) تغییر نام یافت.

قحطی سال ۱۳۳۵ق.

قحطی عظیمی که در این سال اکثر نقاط ایران را فرا گرفته بود، به تهران نیز



بیمارستان نسوان در آغاز فعالیت

وقفنامه خیریه مهدیقلی خان هدایت

وقف دو دانگ و نیم قریه دروس مهدیقلی خان هدایت در شمیران که مادام الحیات تولیت آن باوقف و سپس با موقوف علیهم در هر طبقه بود، عواید قرای مذکور نیز می بایست توسط اولاد ذکورش صرف خیرات و میرات می شد. این وقفنامه، در تاریخ بیست و چهارم شوال سال ۱۳۳۶ق. تنظیم شده، و موضوع آن می بایست برای تعلیم و تربیت اطفال یتیم فقیر استفاده می شد. در این وقفنامه، تأکید شده است که هر چند نفر که مقدور باشد و اینکه اگر از خانواده واقف، فقیر یا محتاجی وجود داشته باشد، مقدم بر دیگران خواهد بود. البته تا زمانی تربیت ایتم در اولویت بود و بر دیگر خیرات و میرات می چربید که تعمیر تکیه وقف لزوم پیدا نمی کرد. (۳۷)

مدرسه خیریه ایتم

میرزا محمد خراسانی (نجات) (۳۸) در سال ۱۳۳۷ق. / ۱۹۱۸م.، مدرسه خیریه ای برای یتیمان تأسیس کرد که عده ای از صنغار و ایتم فقیر در آن جمع شده بودند و چون هنوز آثار قحطی باقی بود، این اطفال به مدت سه سال تحت پوشش و آموزش مداوم قرار گرفتند. (۳۹)

آسیب زیادی وارد آورد و از جمله مرگ بیش از دو سوم جمعیت شهر را در پی داشت. بازماندگان این فاجعه، به خوردن گاه و یونجه و پوست خربزه و برگ درخت و حتی خون حیوانات و گوشت سگ و گربه روی آورده بودند. حتی گفته اند که والدین، فرزندان خود را برای خاموش کردن آتش گرسنگی می خوردند. (۳۳) قیمت هر خروار گندم - که پیش از آن یک تومان خرید و فروش می شد - به چهارصد تومان رسیده بود. ولی گروهی از خدایی خیران، که ماکان به احتکار گندم پرداخته و انبارها را به روی مردم بسته بودند. تعداد زیاد اجساد مردگان، مردم را از جمع آوری آنها عاجز ساخته بود. گروهی از ثروتمندان، تشکیلاتی ترتیب دادند تا بین افراد نیازمند، اعانات جمع آوری شده را تقسیم کنند. کاری که تا دو سال بعد هم مجبور به انجامش شدند. (۳۴) این گروه نیکوکار، نه تنها با پختن دمیخت برای رفع گرسنگی مردم سعی در خدمت به خلق داشتند، بلکه کمیسیون جدیدی تشکیل دادند که کار کمک رسانی به مستضعفان را بر عهده گرفت و بر اساس مصوبه ای که به تصویب مجلس رسید، "پوطی (۳۵) پنج شاهی" از هر مال التجاره وارد شده به تهران، دریافت می شد تا به مصرف کارهای خیر برسد. (۳۶) این کار، بعدها جزو اختیارات بلدیة شد که در جای خود به آن اشاره شده است.

یتیمخانه عزیزخان خواجه

عزیزخان، (۴۰) خواجه عایشه خانم همسر سوگلی ناصرالدین شاه بود. وی، بسیار زیبا و خوش قد و قامت بود و به همین مناسبت، سخت مورد توجه علی اصغر خان امین السلطان واقع گردید. از آنجا که امین السلطان شدیداً در پی آن بود که از مسائل داخلی دربار ناصرالدین شاه اطلاع یابد، از این خواجه زیبارو - که می توانست مورد توجه دختران و زنان شاه قرار گیرد - استفاده کرده، اخبار اندرون را به واسطه حضور عزیزخان در حر مسرا به آسانی به دست می آورد. دامنه ارتباطات امین السلطان و این خواجه محبوب چنان بالا گرفت که حتی ناصرالدین شاه هم از سخن چینیهای عزیزخان باخبر شد. در نتیجه برای دور کردن جاسوس خانگی، شاه مصلحت دید با توجه به شایعاتی که در باب روابط امین السلطان و عزیزخان نیز رواج یافته بود، وی را به میرزا علی اصغر خان امین السلطان ببخشد. بدین ترتیب عزیزخان - که اینک نزد ارباب جدید خود به سر می برد - از موقعیت ممتازی برخوردار شد و تا آنجا که توانست از قدرت بی حد و حصر و ولعتمت خود استفاده برد. از طرفی چون هر صاحب حاجتی نیاز داشت از قدرت وزیر بانفوذ شاه به نفع خود استفاده کند، قاعدتاً می بایست "دم خواجه" را می دید، تا در خواستش را عزیزخان به سمع امین السلطان برساند و یا در باب اجابت تقاضایشان، وزیر را تشویق به قبول آن کند.

چنین بود که بزودی عزیزخان به مکتبی فراوان و شوکت و ثروتی بی اندازه دست یافت و به نصرت الممالک (۴۱) ملقب گردید. وی، صاحب خانه ای مجلل و مستغلات و املاکی فراوانی شده بود. عزیزخان - که خود از کودکی یتیم و بی سرپرست بود و با آن همه ثروت، صاحب فرزندی نشده بود - تمام اموال و املاک خود را وقف نمود و اداره آنها را به یگانه خواهر خود، "درخشنده خانم" سپرد. وی - که در اواخر عمرش همیشه تعدادی بچه یتیم نگهداری می کرد - در منزل مسکونی خود، واقع در خیابانی به نام برج نوش (سوم اسفند بعدی و سرهنگ سخایی کنونی)، در زمینی به وسعت چهار هزار متر مربع، حدود ده تا پانزده کودک یتیم فقیر را تحت حضانت قرار داد و آرزو داشت بتواند یتیمخانه مجهری دایر نماید. (۴۲)

آرزوی او محقق نشد و تمام املاک و ثروت خارج از شمارش به درخشنده خانم تعلق گرفت. چندی بعد به واسطه گرفتاریهای پیش آمده، درخشنده خانم از شوهر اول خود، علی اشرف خان امیر معزز گروسی طلاق گرفت. در رهگذر حوادث، ابراهیم خان سهرابزاده مدبر الملک (۴۳) نامی - که وکیل مجلس بود - داعیه رسیدگی به اوضاع مالی درخشنده خانم را کرد که بی باعث و بانی از عهده انتظام امور مالی و ملکی خود برنمی آمد. نامبرده، چنان در انجام خدمت، خود را صادق و دوستانه نشان داد تا بالاخره زن بیچاره از شوهر اول خود با مبلغی در حدود بیست هزار تومان - که بین او و سهرابزاده توافق شده بود - جدا شد. به این ترتیب کار و کالت و وکیل به موکل به نکاح و زوج و زوجه و زواج کشید. درخشنده خانم، پس از ازدواج با سهرابزاده جهت رتق و فتق راحت تر املاک و مستغلات، کلیه اموال خود را به موجب صلحنامه ای در دهم صفر سال ۱۳۴۴ق. / هفتم شهریور ۱۳۰۴ش. به شوهر خود بخشید. (۴۴)

سهرابزاده، علاوه بر تحکیم قدرت اقتصادی خود، به جستجوی منصب و مقام نیز افتاد. او در حالی که تا پیش از آن تاریخ جزو گروه اقلیت مجلس باسید حسن مدرس مناسبات بسیار دوستانه ای داشت، به محض اطلاع از قدرت روزافزون سردار سپه (رضاخان)، خود را به وی نزدیک کرد و بر اساس رأی



سیدعلی یزدی، پدر سید ضیاء طباطبایی
نویسنده و وصیتنامه منسوب به عزیزخان خواجه

مجلس مؤسسان در آبان سال ۱۳۰۴ش. (در حدود ۲ ماه پس از به دست آوردن اموال و ثروت عزیزخان) او نیز جزو اعضای این مجلس به فروپاشی سلسله قاجاریه و سلطنت رضاخان رأی داد. بدین ترتیب وی که دیگر اوضاع را به کام می دید، در اولین حرکت، درخشنده خانم را - که دیگر نیازی به وجودش نداشت - طلاق داد.

درخشنده خانم - که تصور چنین عقوبتی را نداشت و صرفاً از حب شوی به هبه نمودن مال رضایت داده بود - مرغ را از قفس پریده دید. لذا به رضاشاه پناه برد و از سهرابزاده شکایت کرد. شاه جدید هم - که در آزمندی نظیر نداشت - به محض آگاهی از ارزش آن ثروت و املاک، دستور رسیدگی داد. بدین گونه که در مدت کوتاهی به یکباره وصیتنامه ای مفصل و دقیق به تاریخ دو سال پیش از آن (۱۳۴۲ق.) ظاهر شد مبنی بر اینکه:

"... علیای مخدیره درخشنده همشیره معزی الیه چون رشید در امور معاش نبود، یکی از املاک و یا قسمتی از مستغلات را برای معاش او تحصیل داد در تحت نظر خود نگاه داشته، زندگانی او را تأمین نماید. ثالثاً بقیه دارایی را از املاک و مستغلات از هر قبیل بدون استثنای شیئی تقدیم خاک پای اعلیحضرت اقدس، شاهنشاه



یتیم خانه عزیزخان خواجه (مجمع تربیتی متقین کنونی در خیابان سرهنگ سخایی)

زنده کردن املاک خود اقدام کردند. اما پس از سالها آمد و شد و شکایت و درگیری، چون ماترک سهرابزاده جزو موارد پیچیده قضایی بود، و شخص رضاشاه عملاً املاک مذکور را وقف بنگاه خیریه و هنرستان کرده و یتیمخانه‌ای در محل همان دارالایتم عزیزخان ایجاد کرده بود، و نیز وقفنامه‌ای رسمی هم در بین نبود، اداره املاک و اگذاری (۴۷) که عهده‌دار رسیدگی به این مراجعات و شکایت بود - قادر به حل و فصل منازعه موجود نگردید. سرانجام پس از چندین سال مکاتبات اداری بین مقامات عالی‌رتبه حتی نخست وزیر وقت، (۴۸) اداره یاد شده برای رفع اشکال و جلوگیری از ابطال وقف اموال بر هنرستان و بنگاه خیریه، پیشنهاد کرد که شاه وقت (محمدرضا پهلوی) طی یادداشتی املاک مذکور را رسماً وقف نماید تا بدین ترتیب هم وجاهت رضاشاه حفظ شده باشد، هم ورثه سهرابزاده - که دیگر با ملکی موقوفی طرف خواهند بود - از شکایت و پیگیری مطالباتشان صرف نظر نمایند.

در نتیجه، به دنبال موافقت محمدرضا پهلوی با این پیشنهاد، در تاریخ ۱۲/۹/۱۳۲۳ش. املاک و اموال عزیزخان رسماً در حق بنگاه خیریه و هنرستانی که از آن پس به نام شاپور خواننده می‌شد، وقف گردید و کلیه اختیارات قانونی مربوط به اداره پرورشگاه و هنرستان، به عهده محمدرضا پهلوی محول شد. (۴۹) با وجود نارضایتی خاندان سهرابزاده، این عمل به معنای ختم دعواتقی شد؛ اما چنانکه می‌دانیم، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به واسطه ابطال وقفنامه مزبور، یتیمخانه عزیزخان که یکی از بزرگ‌ترین یتیمخانه‌های ایران محسوب می‌شود

اعظم، سلطان وقت - خلدالله ملکه و سلطانه - بنماید که پس از تأدیة قروض ثابت، امر به ضبط فرمایند که به میل و اراده شاهانه به مصرف برسد... (۴۵)

در این وصیتنامه - که ظاهرآ به خط سیدعلی طباطبایی، (۴۶) پدر سیدضیا طباطبایی است - اغلاط شدید و صریحی در متن وجود دارد که چنین به ذهن متبادر می‌کند که فرد یا افرادی با انشای بسیار ضعیف، حتی بدون اطلاع از اصطلاحات و عبارات معمول در محاضر، دست به نگارش این وصیتنامه زده‌اند. در نتیجه بلافاصله رضاشاه هم برای کوتاه کردن دست مدیرالملک از این املاک و نیز تشبیه او به مناسبت هم مسلکی‌اش با گروه اقلیت و در رأس آن مدرس، نه تنها املاک مذکور را به عنوان اختیارات سلطان وقت در دست گرفت، بلکه وی را مورد غضب قرار داد و تارضاشاه بر سر قدرت بود، دیگر کسی از خاندان سهرابزاده جرئت نیافت به مطالبه این املاک و اموال - که حتی شامل اموال خود سهرابزاده هم می‌شد - برخیزد.

پس از شهریور سال ۱۳۲۰ش. و استعفای رضاشاه، یک سلسله آزادیهای ظاهری روی داد تا جامعه را از حالت بحرانی و پرهیجان موجود خارج کرده باشند؛ از آن جمله از کسانی که اموالشان را رضاشاه به زور و تزویر یا لطف تصاحب کرده بود، خواستند به دستگاه قضایی جهت رسیدگی به درخواست خود مراجعه کنند. در برابر این خواسته، قانون "استرداد املاک و اگذاری" از تصویب مجلس گذشت. در این میان وراث سهرابزاده نیز همچون دیگران برای

و حدوداً هشتصد و پنجاه کودک فقیر و بی سرپرست را تحت حضانت خود دارد (البته برخی از آنها نزد خانواده خود نگهداری می شوند و فقط به صورت رایگان در آن مرکز به تحصیل اشتغال دارند). تاکنون تحت نام "مؤسسه پرورشی متقین" به کار خود ادامه داده و هنوز با مشکل و قفنامه رسمی مواجه است و کماکان بر سر اراضی و املاک موقوفه این مکان، با کسانی که از آشننگی اوضاع سود می جویند و دست بر املاک مذکور نهاده اند، درگیری اداری و قانونی وجود دارد؛ املاک هنگفتی که بر اساس و قفنامه، شامل مهمانخانه فردوسی و دکانها و یک باب منزل متصل به آن در غرب خیابان فردوسی و شمال خیابان برج نوش (سرهنگ سخایی) و دکانها و حمام چهارراه عزیزخان و همچنین شش دانگ از قراما زنده، پلست، قلعه نو، ارمبویه، قوه و حقایبه متعارف آنها، به علاوه اراضی سرخه حصار و... می باشد!

انستیتو پاستور (۵۰)

یک سال پس از پایان جنگ جهانی اول (۱۳۳۶ق. / ۱۲۹۸ش.)، دولت ایران تصمیم گرفت با دولت فرانسه ارتباطات علمی برقرار کند و چون از رهگذر این جنگ عالمگیر، کشور ایران نیز خسارات ناشی از حضور قشون بیگانه را متحمل شده بود، از موقعیت به دست آمده جهت استفاده از پزشکان فرانسوی استفاده کرد و دستیابی به این مقصود را، جزو برنامه های هیئت سیاسی اعزامی خود به کنفرانس صلح پاریس، قرار داد.

همراه هیئت نمایندگی ایران، کسانی چون محمدعلی فروغی، فیروز میرزا نصرت الدوله، محمدحسین لقمان ادهم، دکتر حکیم الدوله و دکتر محمود خان معتمد، حضور داشتند تا در انتخاب پزشکان فرانسوی برای استخدام در مدرسه تازه تأسیس عالی طب اظهار نظر کنند. در نتیجه پس از ورود به فرانسه، با رئیس انستیتو پاستور آن کشور ملاقات کردند و در همان تاریخ (۲۳ اکتبر ۱۹۱۹م.)، شالوده تأسیس انستیتو پاستور ایران را بی ریختند. سه ماه بعد، موافقتنامه ای به وزیر امور خارجه ایران (فیروز میرزا نصرت الدوله) تسلیم شد که صرفاً بر مبنای دوستی و مودت دو کشور و نه قبول تعهدات سیاسی، یک انستیتوی علمی و بهداشتی - که در شمار انستیتو پاستورهای جهان محسوب می شود - با حضور یک دانشمند فرانسوی آغاز به کار خواهد کرد.

پزشک فرانسوی اعزامی، دکتر ژوزف منار (۵۱) نام داشت که در زمان ورودش به تهران، در خانه ای اجاره ای واقع در خیابان استخر و متعلق به مدیرالدوله سمعی مسکن گزید که جهت تأسیس این مؤسسه در اختیار انستیتو قرار گرفته بود. او در اولین اقدام خود، دست به ساختن پاره ای واکسنهای ضروری و مورد نیاز مردم ایران زد. ضمن اینکه در این فاصله، خاندان فرمانفرما و در رأس آن عبدالحسین میرزا فرمانفرما در راستای اهداف خیرخواهانه، بخشی از باغهای ملکی و مسکونی خود را به نام باغ اطلس - که در آن روزگار در کنار شهر و متصل به خندق شهر بود - وقف کردند و با پرداخت نیمی از کل هزینه تأسیس (بالغ بر ۱۰ هزار تومان)، بخش دیگر (مبلغ ۱۵ هزار تومان) را نیز دولت ایران متقبل شد. بدین ترتیب بنای اولین ساختمان اختصاصی انستیتو پاستور با آزمایشگاههای مجهز آن ساخته شد. این ساختمان با ۲۲ اتاق در دو طبقه، به مدت ۳۰ سال به عنوان انستیتو پاستور ایران، مرکز انواع فعالیتهای علمی شد. در این پژوهش سعی شده بیش تر از اسنادی که گواه اقدامات افراد خیر است، استفاده شود؛ از این رو متن و قفنامه فرمانفرما در حق این مؤسسه، ضمیمه می شود:

وقفنامه مؤسسه پاستور در تهران (۵۲)

هووالوقف علی الضمائر والنیات و المطلع علی السرائر و الخفیات؛ بعد، الحمد لولیه والصلوات علی نبیه.

چون در این عصر اخیر - که قرن چهاردهم هجری است - بعضی از امراض مسریه مزمنه در خطه ایران خاصه طهران شیوع یافته که غالباً علاج آنها به وسیله تزریق و برای مواد تزریقه محتاج به خارجه [است] و شدت احتیاج به آن، اهالی را دچار مشکلات کرده و یسا شاید که در بعضی اوقات دسترس به آن نباشد یا کمیاب و قلیل الوجود باشد که معالجه به مضیفه و مریض به مخاطراتی افتد که صعب العلاج و بالاخره منجر به تلفات و هلاکت نفوس شود، حضرت والا شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما - دامت شوکت - محض رفع احتیاج اهالی این آب و خاک و تسهیل امر آنها در فراهم شدن وسایل علاجیه، نخستین کسی بود که تصمیم فرمود و همت گماشت که طلباً لمرضات الله تا یک درجه اسباب آسایش عمومی و وسایل علاجیه آنان را در همین پایتخت فراهم نماید که باقرب الوسائل معالجه شوند و این اثر خیر در صفحه روزگار از ایشان به یادگار بماند که ذخیره اخرویة ایشان گردد و مقدمه با هیئت دولت در این موضوع مذاکره و مشاوره نموده، مورد تحسین و تصویب و نتیجه هم این شد که حضرت والا ی معظم له، از اراضی ملکی خودشان یک محلی را برای مؤسسه پاستور تعیین نماید که اینبه لازمه آن، از محل و مسکن عملجات و اجزا و مستخدمین به قدر مقدور و خانه دکتر و رئیس مؤسسه در آن بنا و ساخته شد که مواد تزریقیه و اسباب و لوازم تلقیحیه امراض متنوعه از قبیل آبله و طاعون و وبا و دیفتری و گزیده سگ هار و سفلیس و سوزاک و امثال آنها در آن محل تهیه و تدارک شود و به مبلغ ده هزار تومان هم شخص حضرت والا از مال خود به مصرف بنای آن برساند و پس از این مشاوره و تصویب هیئت دولت، حضرت والا مقداری از باغ واقعه در محله حسن آباد تهران را - که در سوم ربیع الثانی ۱۳۲۴ق. از سرکار علیه حاجیه نجم السلطنه همشیره خود خریداری نموده - به ضمیمه مقداری از اراضی وصل به باغ مرقوم - که در سلخ ذیقعه ۱۳۴۱ق. از ورثه سید فندرسکی خریداری فرموده - برای محل این مؤسسه معین نمود و به مناسبت اینکه باغ حاجیه نجم السلطنه را به انضمام چهار ساعت در گردش هفت از مجرای قنات کوثر در سلخ رجب ۱۳۳۴ق. به موجب مصالحه نامه جداگانه صلح به صبار میرزا و منوچهر میرزا دو فرزند صغیر خود نموده و خیار فسخ آن را هم دهساله از تاریخ مزبور بالمباشره برای شخص خود مقرر داشته بود، نخست آن صلح را به همان خصوصیتی که در مصالحه نامه شرط و مقرر شده بود، نسبت به اراضی آن باغ فسخ نمود و به ملکیت خود اعادت داد.

سپس موازی ۸۹۶۶ گره از اراضی باغ مرقوم و مساحت ۱۵۴۴ ذرع از زمین ایتیعی از ورثه سید فندرسکی را که جمعا ۱۰۵۰۵ ذرع و ۶ گره مضروب می شود و حدود مجموع آن از قرار ذیل است:

حدی جنوباً به خیابان نصرت الدوله که درب عمارات و باغهای مسکونی سابق خود حضرت والا فرمانفرما در همان



عبدالحسین میرزا فرمانفرما از نیکوکاران دوره قاجار

خیابان است. حدی شمالاً به اراضی ملکی خود حضرت والا فرمانفرما که از ورثه سید فنדרسکی خریداری فرموده و یک مقدار از آن به شرح فوق جزو محل پاستور شده؛ حدی شرقاً به اراضی ایتیمی از ورثه فنדרسکی؛ حدی غرباً به باغ اطلس ملکی خانم عزت الدوله که به دو صبیبه نظام الدین میرزا صلح کرده و به خندق شهر برای محل این مؤسسه تخصیص داد و در این مساحت بعضی از ابنیه لازمه مؤسسه مسطوره نباشد و مبلغ ده هزار تومان فوق الذکر را هم حضرت والا حسب القرار از مال خود دادند و به استحضار وزارت فواید عامه و به توسط مأمورین وزارت مزبوره به ضمیمه پانزده هزار تومان دولت به مصرف بنایی ابنیه آنجا رسید.

پس از آن، حضرت والا فرمانفرمای معظم له در محضر مسعود شرح مطاع واجب الابتاع طهران، بالعمد و الرضاء والاختیار من دون شلبته الاکراه و الاجبار، قریباً الی الله تعالی و طلباً لمرضاته،

وقف موبد ملی و حبس مخلد اسلامی نمود تمامی مساحت ۱۰۵۰۵ ذرع و ۶ گره زمین محدوده فوق را به ضمیمه مجرای دو ساعت در گردش هفت از مجرای قنات کوثر به ملکی خودشان، بر کافه و عامه مرضای ناس ذکوراً و اناثاً و کبیراً و عبادالله الذین یجوز الوقف علیهم شرعاً که لوازم صحیه و وسایل علاجیه آنها - کما ذکر عنواناً - و آنچه مرتبط به مؤسسه پاستور و مقتضای وضعیت آن است و یک مریضخانه که تا بیست مریض را در آنجا بتوانند پذیرند، در آنجا تهیه و تدارک شود و مرضای آنان در مریضخانه آنجا معالجه گردند و از آب مجرای دو ساعت مزبور هم محل مزبور و ساکنین در آن از طبیب و جراح و اجزا و مستخدمین و مرضا مشروب و سقایت شوند و تولیت موقوفه مزبوره را مادام الحیات با شخص شخیص خود قرار داد با حق مریض فرستادن به آنجا و بعد از خود او، امر تولیت راجع است به اکبر اولاد ذکور خود - که از بطن خانم عزت الدوله است - نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن و نظارت با اکبر اولاد ذکور خود - که از سایر بطون هستند - نسلاً بعد نسل و با انقراض ذکور و ذکور از ذکور خانم عزت الدوله، تولیت راجع است به اکبر از ذکور سایر بطون و نظارت با اکبر بعد از او از بطون مزبوره - ماتعاقبوا و تناسلوا - و با انقراض ذکور مطلقاً، تولیت راجع است به اکبر از ذکور از اناث از ذکور خانم عزت الدوله و نظارت با اکبر از ذکور از اناث از ذکور سایر بطون ماتعاقبوا و تناسلوا ان یرث الله الارض و من علیها و در تمام مراتب نظار هم یک نفر - که از وزارت مربوطه به این مؤسسه انتخاب خواهد شد - نظارت خواهد داشت و در صورت انقراض ذکور و ذکور از ذکور و ذکور از اناث از ذکور، تولیت راجع است به سه نفر از وکلای مجلس شورای ملی که جزو دسته اکثریت باشند و مجلس تعیین آن سه نفر را بنماید و نظارت با وزارت مربوطه به مؤسسه مزبوره است که در هر عصری از اعصار آئیه، متولی و ناظر به امورات موقوفه مزبوره رسیدگی نموده، در ابقای موقوفه و انتظام امورات آن - که وسیله آسایش اهالی است - سعی بلیغ نمایند و برخلاف مقتضی و مدلول وضع مؤسسه پاستور و مریضخانه در محل مزبور رضا ندهند و برخلاف مراد و مقصود واقف رفتار نمایند و خدای واحد - جل شانہ - را در هر حال حاضر و ناظر دانند و از یوم فزع اکبر - که لایقع فیہ مال و لابنون و لانتفعهم شافعہ الشافعین است - بترسند و برخلاف مقررات واقف خیر واقف معمول ندارند و توضیحاً مرقوم می شود که بر حسب تصویبنامه هیئت دولت، مورخه پانزدهم حمل تنگوزنیل ۱۳۰۲ که ناطق بر ریاست افتخاری خود واقف است در مؤسسه مزبوره از این تاریخ الی یکصد سال دیگر، هریک از طبقات اولاد واقف دکتر یا جراح دیپلمه شوند، ریاست بالاستقلال در شعبه طبابت در مریضخانه و جراحی مؤسسه خواهند داشت. اگر طبیب دیپلمه است، در شعبه طبابت و اگر جراح دیپلمه است، در شعبه جراحی و با بودن آنها با اوصاف مزبوره، دیگری را - اگر چه با آنها هم درجه باشد - حق ریاست نخواهد بود و صیغه وقف جامعه للمشرایط ایجاباً و قبولاً جاری گردید و قبض و اقباض به عمل آمده، فصار وفقاً صحیحاً شرعاً تبه تبلا فمن بدله بعد ماسمعه فانما اثمه علی الذین یدلونہ و علیہ لعنة الله و الملائکته و الناس اجمعین و

كان وقوع ذلك و تحريره في ليلة بيست و پنجم شهر رمضان المبارك من شهر سنة ١٣٤٢ق. غشمتب صحيح است.

عبدالحسين فرمانفرما

(مهر عبدالحسين فرمانفرما)

این اراضی مشروحه در متن را، مطابق شرح متن به انضمام دو ساعت از مجاری قنات کوثریه در گردش هفت وقف مؤسسه پاستور به شرایط متن نمودم.

عبدالحسين فرمانفرما

(مهر عبدالحسين فرمانفرما)

بسم الله الرحمن الرحيم؛ اعتراف الحضرت الوالا - دامت شوکتہ - بما رقم فيه من الوقف لدى الاحقر احمد الخراساني، ٢ شهر شوال ١٣٤٢.

(مهر احمد بن محمد کاظم)

بسم الله الرحمن الرحيم؛ نعم قد اعترف الحضرت الاقدس الوالا الواقف الموقف - دامت شوکتہ - بالوقف المؤبد على الجهة المسطورة على حسبما فصل في الورقة من التولية و النظارة لدى الاحقر محمد الموسوي البهبهاني عفى عنه، ثالث شوال المكرم ١٣٤٢.

(مهر الراجي محمد بن عبدالله الموسوي)

اعترف حضرت المستطاب الوالا شاهزاده فرمانفرما - دامت شوکتہ - به تمام ما رقم في الورقة لدى الجاني موسى بن علي محمد الطالقاني ٢٨ / ١٣٤٢ شهر صيام سيجقان نيل.

(مهر موسى بن علي محمد)

ثبت كتابچه شرعيات شد، نمرة ٢٥٨٧ سنة ١٣٤٢.

(مهر عبدالله الموسوي)

بسم الله الرحمن الرحيم؛ اعترف حضرت الاقدس بما في الكتاب لدى الخامس من شهر شوال المكرم ١٣٤٢.

الاحقر الحاج ميرزا ابوالحسن المحلاتي

(مهر ابوالحسن الطوسي)

نمرة ١٠١١، بسم الله تعالى وله الحمد، قد وقف و سبل و حرم حضرت الشاهزاده عبدالحسين ميرزا المقلب به فرمانفرما - ادام

الله توفيقه - خالصاً لوجه الله و طلباً لمرضاته مستجلباً العواض الاخرويه راجياً لنيل الاجر و الجزا يوم تجد كل نفس ما عملت من

خير محضراً و جرت صيغت الوقف على النهج المحرر من تعيين المصرف و المتولي و الناظر المشرف حسبما شرح به اجراء الاحقر

و حصل القبض و الاقباض حرره الاحقر يحيى الخوثي في الخامس و العشرين من شهر رمضان من ١٣٤٢.

(مهر المتوكل على الله يحيى بن عبدالله)

نمرة ٥١٠٣، صفحه ١٦٤ دفتر ٧ ثبت شد.

(مهر محمد حسن)

بسمه تعالى شانه؛ قد اعترف الحضرت الاقدس الوالا فرمانفرما - دامت شوکتہ - بالوقف المزبور على الجهة المسطورة

و تعيين المتولي و الناظر و القبض حسبما فصل لدى العبد احمد التفريشي لخمس مضت من شهر شوال المكرم عام الاثني

و الاربعين و ثلثانه بعد الالف من الهجرة المقدسة ١٣٤٢.

(مهر العبد احمد)

در دفتر ١٦/١٣٤٢ نمرة ٢٥٩ صفحه ١٦٣ ثبت شد.

(مهر المهد احمد)

نظر به اینکه وزارت جلیله مالیه، نسخ متعدد از وقفنامه مؤسسه پاستور خواسته اند و برای وزارت جلیله اوقاف و اداره محترم صحیحه نیز لازم بود، لذا وقفنامه را به طبع رساند.

عبدالحسين ميرزا فرمانفرمائيان

اقدامات خيريه فخرالدوله (٥٣)

اشرف الملوك فخرالدوله دختر مظفرالدين شاه و سرورالسلطنه (حضرت عليا)، به سال ١٣٠٤ق. متولد شد. وی ابتدا با پسر خاله خود، دکتر محمد مصدق نامزد بود؛ اما به واسطه رقابتهای سیاسی وقت، صدراعظم ميرزا علی خان امين الدوله، تصميم گرفت جهت استحکام قدرت خود با خاندان سلطنتی وصلت کند. در نتیجه، فخرالدوله را برای پسر خود ميرزا محسن خان معين الملك (امين الدوله) - که او نیز همسر داشت - خواستگاری کرد. فخرالدوله - که از ازدواج با پسر خاله راضی نبود - قبول کرد. محسن خان نیز همسر خود را طلاق داد و پس از برگزاری جشن باشکوهی، عروس و داماد به خانه مشترک رفتند. از آن پس بین خاله وی نجم السلطنه (باني بیمارستان خيريه نجميه در سال ١٣٠٥ش.) و خانواده سرورالسلطنه تقاری عظیم افتاد که هیچگاه به مودت تبدیل نشد.

فخرالدوله به عنوان یکی از زنان مؤمن، باکفایت و نیکوکاری مشهور است که از ثروت خانوادگی خود با چنگ و دندان محافظت نمود و از آشفتهگیهای مربوط به عزل پدر شوهر و غضب دربار به او و خلع احمدشاه از سلطنت (برادرزاده اش) و روی کار آمدن سلسله پهلوی و دیگر گرفتاریهای سیاسی، خود و خانواده اش را رها نید. ضمن آنکه از ثروت خود به منظور انجام کارهای خیر فروگذار نکرد. از جمله کارهای مهم او، تأسیس آسایشگاه بزرگ سالمندان واقع در املاک موروثی اش در کهریزک است که امروزه نیز جزو عظیم ترین مؤسسات یاری رسان به مصدومان، از کار افتادگان و سالمندان به شمار می رود. وی در اواخر دوره قاجار و در بیحوجه اقدامات سردار سپه، در حدود ٧٨

دختر و پسر یتیم را تحت پوشش قرار داد و به همراه جمعی از زنان خیر پیرامون پرورشگاه مذکور - که بعدها "بنگاه خيريه بانوان نیکوکار" نامیده شد (٥٤) از دختران و پسران نگهداری می کرد. از جمله کسانی که او را در این کار یاری می دادند، باید از خانم جبارة فرمانفرما، عزت الملوك فرمانفرما، هما فرمانفرما (اتحاديه)، همسر دکتر حسين علا، قدسی عنایت دختر ظهیر الاسلام، خانم نورافشار (پایه گذار بیمارستان مسیح دانشوری)، همدم نفیسی خواهر سعید نفیسی که پس از تحصیل مامایی در فرانسه به ایران بازگشت ولی چون جو اجتماعی به گونه ای نبود که بتواند مستقلاً مطبعی باز کند، با مجموعه فوق به کارهای مربوط به رشته تحصیلی خود و انجام امور خیر می پرداخت؛ و معصومه امینی (نفیسی) دختر فخرالدوله باید نام برد که بر اساس قوانینی که برای کار خود تدوین کرده بودند، به کودکان بی سرپرست - که در چهارچوب مقررات می گنجیدند - خدمت می کردند.

طبق ضوابط و مقررات مورد نظر، مسئولان پرورشگاه اگر مادری خواهان نگهداری فرزندش می شد، ابتدا دو نفر از زنان همکار خانم فخرالدوله به محل زندگی زن مذکور رفته، پس از تهیه گزارشی در چارچوب عقاید هیئت مدیره، اگر شرایط لازم را دارا می بود، بچه را به شرط نداشتن پدر تحویل او می دادند.



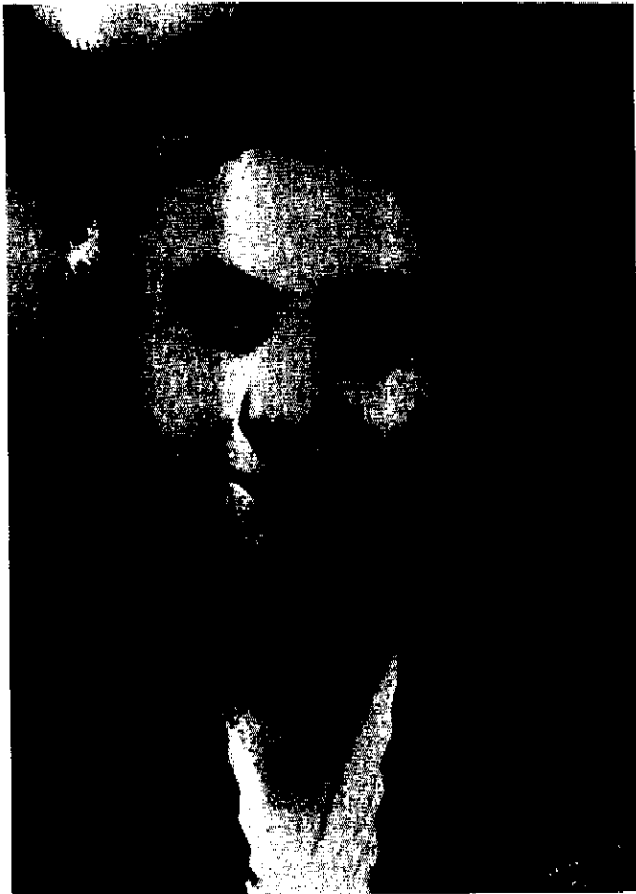
اشرف الملوك فخرالدوله به همراه فرزنداناش

ازدواج، تا کلاس ششم درس خواندم. هنگام آمد و رفت به مدرسه هم براساس انضباط خاصی که توسط مربیان اجرا می شد، به محل تحصیل خود می رفتیم و به خوابگاهمان بازمی گشتیم. زمانی که همسرم به عنوان صاحب فروشگاه نزدیک (بنگاه خیریه) مشغول به کار بود، از لابلای صحبتهای آشپزها و ندیمه هایی که برای خرید به او مراجعه می کردند، با شیوه تربیت عالی دختران این مؤسسه مطلع شد و چون آنها پیشنهاد ازدواج با یکی از آنها را به او دادند، او نیز قبول کرد که در نتیجه مرا معرفی کردند. وی رسماً نزد خانم فخرالدوله آمد و از من خواستگاری کرد. همسرم پس از توضیح کامل درباب زندگی خانوادگی اش، از سوی خانم فخرالدوله به مدت یک ماه مورد تحقیق قرار گرفت. چند بار هم به مؤسسه -حاضر شد و از او سؤالاتی درباره دین و مذهب و رعایت شئون اخلاقی و اسلامی کردند. پس از آن که تمام مراحل بخوبی پشت سر گذاشته شد، مرا به خانه هما خانم پیرنیا در رستم آباد شمیران بردند تا آنجا تعالیم لازم برای زندگی مشترک به من داده شود. به داماد هم اطلاع داده شد، مراسم هزینه ای ندارد

در باب کارهای فخرالدوله، مطالب متعددی نوشته شده است؛ برای نمونه وی علاوه بر سر و سامان دادن به کودکان بی سرپرست، وقتی که آنها به سن ازدواج می رسیدند، وسایل مورد نیاز زندگیشان را تأمین می کرد. این مطالب تماماً صحیح است؛ ولی این نکته که فخرالدوله اولین فرد واردکننده تاکسی به تهران بود و به پسرهایی که می خواستند متأهل شوند یک دستگاه تاکسی هدیه می داد تا با آن امرار معاش نمایند، اشتباهی است که مکرر گفته می شود. به تصریح آقای ایرج امینی، این کار را عموی وی (محمد امینی) انجام می داده است نه مادر بزرگش!

در ادامه جستجوی اقدامات نیک این بانوی خیر، با یکی از آن دختران به نام سکینه ابراهیمی - که امروزه خود صاحب چندین فرزند و نوه است - مصاحبه ای انجام شد. خانم ابراهیمی در بازگفت خاطرات خود از خانم فخرالدوله و چگونگی کارهای انجام داده مؤسسه، چنین گفته است: (۵۵)

«در مؤسسه ای که خانم فخرالدوله آن را اداره می کرد، ضمن برقراری احساس محبت و آرامش، انضباط خاصی حکمفرما بود. ما ملزم بودیم علاوه بر یادگیری فنون خانه داری، خیاطی و موسیقی، ادامه تحصیل را از یاد نبریم. چنانکه خود من تا پیش از



فخرالدوله در میانسالگی

تنها به این سؤال پاسخ دهد که آیا می خواهد زنش باحجاب باشد یا بی حجاب. که چون او جواب داد باحجاب، به او گفتند فقط یک چادر نماز بخرد و اگر دوست داشته باشد یک حلقه. بعد از گذشت یک ماه، از سوی پنگاه پنجاه کارت دعوت به داماد داده شد که اگر می خواهد کسی را به عروسی اش دعوت کند، از آنها استفاده کند. مراسم ازدواج در پارک امین الدوله و با حضور خانم دکتر مصدق، دکتر علا و همسرش و بقیه زنه‌های مسئول در مؤسسه برپا شد. در پایان مراسم، درحالی که خانم فخرالدوله قرآنی را بالای سرمان گرفته بود، ما را با دعای خیر بدرقه نمود. خانه‌ای هم در خیابان گرگان برایمان در نظر گرفتند. به عنوان کادوی عروسی نیز دفترچه حساسی به نام در بانک افتتاح کردند. حتی پس از آن که صاحب فرزند شدیم، سیسمونی کاملی هم برایمان فرستادند. بدین ترتیب این ارتباط هیچگاه قطع نشد و تا امروز هم هر چه داریم، از آن بزرگوار داریم." (۵۶)

خانم فخرالدوله در ۲۵ دیماه ۱۳۳۴ ش. در سن ۷۳ سالگی در تهران درگذشت و در ابن بابویه شهرری به خاک سپرده شد. (۵۷)

امور خیریه در آئینهٔ مراسمها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی

احزاب سیاسی، از دستاوردهای انقلاب مشروطه و دارای مراسمها و نظامنامه‌های خاص خود بودند. از نکات مهمی که شاید اکثر احزاب آن دوره بر آن تکیه می کردند، توجه به اوضاع تعلیم و تربیت و بهبود زندگی مردم بود. در پایان این فصل، با توجه به بررسیهای به عمل آمده، تنها بخشهای کوچکی از مراسمها احزاب مختلف در باب موضوع مورد نظر در این پژوهش آورده می شود:

۱- مراسمنامهٔ فرقهٔ سیاسی دموکرات ایران (عامیون)

۲۰- همهٔ اطفال بعد از رضاعت به دارالتربیه - که محل تعلیم اخلاق است - فرستاده می شوند. (۶۰)

مادهٔ اول - انفکاک کامل قوهٔ سیاسی از قوهٔ روحانیه.

مادهٔ دوم - تعلیم مجانی و اجباری برای همهٔ افراد. توضیح: مراد، تعلیم ابتدایی است که همهٔ مردم سواد کافی را دارا باشند. مجانی بودن تعلیم و مدارس از طرف دولت اشکالی ندارد.

مادهٔ سوم - توجه مخصوص در تربیت نسوان. (۵۸)

۴- پروگرام فرقهٔ دانشناکسوتیون ارمنه
... ۱۶- تعلیم ابتدایی اجباری مجانی با مخارج دولت... (۶۱)
۲۴- مداوای مجانی و معاونتهای بی اجرت در اجرای مقاصد فنی.

۲- مراسمنامهٔ حزب اجتماعیون اتحادیون ایران (سوسیالیست)

اوانیقیه)

... ۶۳- مجانی و اجباری کردن تحصیلات ابتدایی برای عموم و مجانی کردن تحصیلات متوسطه برای کسانی که داوطلب آن هستند و فراهم نمودن وسایل تحصیل و لوازم تسهیلات معاش برای محصلین بی بضاعت که لایق تحصیلات عالی باشند.

۶۵- تخصیص قسمتی کافی از بیت المال، برای تأسیس دارالعبزه و مدارس و مریضخانه‌ها و مکاتب دهقانی و امداد به اشخاص عاجز از سعی و عمل، با نسبتی متساوی و بدون تبعیض و استناد در تمام مملکت. (۵۹)

۳- فرقهٔ ترقی و تمدن تام

... ۱۶- زندگانی عموم اداری و عالی، و فقیری در میان نخواهد بود.

پی نوشتها:

- ۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شهرری، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء.
- ۲- صدیق، عیسی؛ تاریخ فرهنگ ایران، سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی، تهران ۱۳۴۲، ص ۳۶۲.
- ۳- صدری افشار، غلامحسین؛ سرگذشت نهادها و سازمانهای علمی و آموزشی در ایران، نشر وزارت علوم و آموزش عالی، تهران ۱۳۵۴، ص ۱۳۶؛ الگوده، سیریل؛ تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، باهر فرقانی، چاپ دوم، امیر کبیر، تهران ۱۳۷۱، ص ۵۷۱.
- ۴- همان، ص ۵۸۵.
- ۵- خمینی، فرج‌زاد؛ اسنادی پیرامون شهرداری تهران و تشکیلات آن، فصلنامهٔ گنجینهٔ اسناد، تهران، زمستان ۱۳۶۸، ص ۱۰۱؛ مجلهٔ یادگار، سال چهارم، شمارهٔ هفتم، ص ۳۴.
- ۶- سند شمارهٔ ۱۷۵۸۰۲، ۲۹۰ آرشیو سازمان اسناد ملی ایران.

- ۷- مجله بلدیة، سال اول، شماره اول، شوال ۱۳۳۹ق.، ص ۸
- ۸- مجوبی اردکانی، حسین: مؤسسات تمدنی جدید، ج ۱، نشر انجمن دانشجویان، تهران ۱۳۵۴، صص ۱۳۷-۱۳۶.
- ۹- همان، ص ۱۳۷.
- ۱۰- سند شماره ۱۰۱-۸۱-۱، آرشیو سازمان اسناد ملی ایران.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- اتحادیه، منصوره: اینجا تهران است... (مجموعه مقالاتی درباره تهران)، چاپ اول، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۷۷، ص ۲۹۴. این بانو، زهراسلطان نظام مافی، مادر بزرگ خانم دکتر منصوره اتحادیه بود که از زنان خیر و مدرسه ساز محسوب می شد.
- ۱۳- مدیر مدرسه دخترانه مزینیه تهران و نشریه زنانه شکوفه به سال ۱۳۹۲ش.، توانا، مرادعلی: زن در تاریخ معاصر ایران، ج ۱، نشر بوگ زیتون، تهران ۱۳۸۰، ص ۱۱۶.
- ۱۴- همان، ص ۲۹۶.
- ۱۵- ایران نو، شماره ۱۵، سال اول، ۱۳۶۷ق.
- ۱۶- اینجا تهران است، ص ۳۰۳.
- ۱۷- مدارس جدید در دوره قاجاریه، ص ۳۳۳.
- ۱۸- اینجا تهران است، ص ۳۰۵.
- ۱۹- اوشیدری، جهانگیر: یادداشتهای ارباب کیخسرو و شاهرخ، پرچم، تهران ۲۵۳۵، ص ۱۸۸.
- ۲۰- مشروح مذاکرات مجلس، پنجم ربیع الاول ۱۳۳۲.
- ۲۱- ارباب کیخسرو و شاهرخ متولد ۱۲۹۳ق. در کرمان، از زرتشتیانی بود که پس از پایان تحصیلات مقدماتی خود راهی هندوستان شد. وی، سه سال بعد به عنوان معلم آموزشگاه زرتشتیان به کرمان بازگشت. چندی هم در روسیه بود؛ ولی بالاخره به تهران رفت و نزد ارباب جمشید از متولیان زرتشتی به کار پرداخت. ارباب کیخسرو، از جمله روشنفکران زمان خود بود که عقاید اصلاح گرایانه بسیاری داشت. در ابتدای دوره دوم مجلس شورای ملی به نمایندگی از سوی زرتشتیان وارد مجلس شد و تا پایان دوره دوازدهم - که کشته شد - در سمت خود باقی بود. وی به درستیکاری و امانت، شهره گیر و مسلمان بود. سی و هشت سال و هشت ماه ریاست مباشرت مجلس و کارپردازی آن، به واسطه همین احساس اعتماد مجلسیان بدو بود. وی در طول خدمات دولتی خود حقوقی دریافت نکرد و چون جنگ جهانی اول روی داد، بادیگر آزادخواهان مهاجرت نمود. در قطعی عظیم سال ۱۳۳۵ق. ارباب کیخسرو و مأمور دولت بود تا برای تأمین قوت مردم به خرید غله بپردازد. سرانجام در سال ۱۳۰۹ش.، در حالی که ۶۶ سال از عمرش می گذشت، شب هنگام در حال بازگشت از مجلس مهمانی عروسی، به ضرب گلوله ای کشته شد. بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران، ج ۳، چاپ ۴، زوار، تهران ۱۳۷۴، صص ۱۸۰۰-۱۷۹۰، مرسلوند، حسن: زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۱، چاپ ۱، انتشارات الهام، تهران ۱۳۶۹، صص ۱۲۳-۱۲۰.
- ۲۲- یادداشتهای کیخسرو و شاهرخ، ص ۱۸۹.
- ۲۳- همان، ص ۱۴۰.
- ۲۴- اعلم، امیرخان: حفظ الصحه و اسلام، چاپ دوم، نشر مؤلف، تهران ۱۳۷۷، به تملیص از صص ۲۰۷-۱۳۰ و ۱۲۸.
- ۲۵- هاشمیان، احمد (ایرج): تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون، چاپ اول، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، تهران ۱۳۷۹، ص ۴۶۱.
- ۲۶- یادداشتهای کیخسرو و شاهرخ، ص ۱۲۰.
- ۲۷- سند شماره ۳۳۴۸-۱۶۸-۱، آرشیو سازمان اسناد ملی ایران.
- ۲۸- شایان توجه است که سالها بعد، دختر دکتر امیر اعلم به نام ایران امیر اعلم، به عنوان اولین زن ایرانی با کسب درجه دکتر از دانشگاه پاریس فارغ التحصیل شد، پس از بازگشت به ایران در بیمارستانهای مختلف و تدریس در دانشگاه به کار پرداخت. وی به سال ۱۳۷۹ش. درگذشت.
- ۲۹- تحقیقات میدانی از مسئولان بیمارستان.
- ۳۰- سرگذشت سازمانها و نهادهای علمی و آموزشی در ایران، ص ۱۳۱.
- ۳۱- مرتضی قلی خان ممتازالملک، صدراعظم وقت ایران.
- ۳۲- بهمنی، آفتاب: وزیران علوم و معارف و فرهنگ، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۵، ص ۲۱۹.
- ۳۳- شهری، جعفر: تهران قدیم، ج ۴، چاپ اول، انتشارات بساوی، فرهنگسرا، تهران ۱۳۷۱، ص ۴۷۵.
- ۳۴- تاریخ مؤسسات تمدنی جدید، ج ۲، ص ۱۳۴.
- ۳۵- بو ط، واحد وزن روسیه معادل ۱۶۳۸۰۴۶ کیلوگرم، قریب ۵۵ تن تریز و کسری که در گیلان و مازندران و آذربایجان به کار می رود. (معین، محمد: فرهنگ اعلام، ج ۱،
- امیرکبیر، تهران ۱۳۷۱، ص ۸۱۶)
- ۳۶- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره سوم، ص ۴۶۹.
- ۳۷- سند شماره ۳۹، تاپی آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه تهران.
- ۳۸- فرزند عبدالکریم و مدیر روزنامه نجات و حقوق که در سال ۱۳۰۹ق. متولد شد. وی از طلاب مقیم تهران بود که به دلیل نام روزنامه اش، به نجات موسوم گردید. میرزا محمد از جمله مؤسسان حزب دموکرات بود و چندین بار نیز به عنوان نماینده، به مجلس شورای ملی راه یافت. وی در آذر ماه سال ۱۳۱۲ش. در سن ۵۳ سالگی درگذشت. تاریخ جراید و مطبوعات، ج ۴، ص ۲۵۷، فهرست اسامی و مشخصات ۲۲ دوره نمایندگان مجلس شورای ملی، ص ۱۶۳.
- ۳۹- قاسمی پویه اقبال: مدارس جدید در دوره قاجاریه، ج ۱، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۷، ص ۳۲۱.
- ۴۰- مطالب ذیل، بر گرفته از مقاله ای است به قلم دکتر عبدالحسین نوبلی و نگارنده، تحت عنوان آیین دولت و ملک می رود دست به دست مندرج در یادنامه دکتر احسان اشراقی تحت عنوان اشراقنامه، به کوشش دبیر سیاقی، محمد: نشر حدیث امروز، فروین، ۱۳۸۱.
- ۴۱- شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۳۲۱.
- ۴۲- هدایت، در کتاب خود به این موضوع اشاره کرده است. (هدایت، مهدیقلی: خاطرات و خطرات، ج ۴، انتشارات زوار، تهران ۱۳۷۵، ص ۳۷۲).
- ۴۳- میرزا ابراهیم پسر سهراب خان در ۱۳۰۴ق. متولد شد و در ۱۳۰۲ش. در دوره پنجم مجلس شورای ملی به و کالت از مردم مراغه به مجلس راه یافت. (فهرست اسامی و مشخصات نمایندگان، ص ۸۳).
- ۴۴- اسناد خانوادگی سهرابزاده که با لطف فرزند ایشان، مهندس احمدخان سهرابزاده، در اختیار نگارنده قرار گرفته است.
- ۴۵- سند وصیتنامه جعلی از مجموعه اسناد خانوادگی سهرابزاده.
- ۴۶- سیدعلی بزوی، در دربار مظفرالدین میرزا در تبریز حضور داشت که پس از تاجگذاری وی به تهران آمد و جزو اجزای دربار شد.
- ۴۷- از شکایات خانواده سهرابزاده، اسناد زیادی در اختیار نگارنده قرار دارد که به عنوان نمونه، تعدادی آورده می شود.
- ۴۸- اسناد خانوادگی سهرابزاده.
- ۴۹- سند و قفنامه شماره ۲۳۸۸۴ مورخ ۱۳۲۲/۱۲/۱۲، آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه تهران.
- ۵۰- مطالب مربوط به این مدخل و رونوشتی از قفنامه عبدالحسین میرزا فر مانفر ما، با الطاف سرکار خانم عزت الملوک، فر مانفر ما (پیرنیا) در اختیار نگارنده قرار گرفت. همچنین از توضیحات خانم جباریه فر مانفر ما دختر عبدالحسین میرزا فر مانفر ما، در این نوشتار استفاده شده است.
- ۵۱- Menant .
- ۵۲- نسخه اصلی این قفنامه، جزو اموال ثبت شده اتاق رئیس مؤسسه پاستور، در زیر عکس و اقف آن، به دیوار نصب شده است.
- ۵۳- در اینجا باید از جناب آقای ایرج امینی، نوه خانم فخرالدوله - که زندگینامه جدی خود را به همراه عکسی منتشر نشده، در اختیار اینجانب قرار دادند - صمیمانه تشکر کنم. ضمناً از مطالبی که خانم جباریه فر مانفر ما که با خانم فخرالدوله مناسبات نزدیکی داشته اند و در تکمیل این مقاله به نگارنده کمک مفید و موثری کردند، سپاسگزاری می نمایم.
- ۵۴- به نقل از سخنان خانم جباریه فر مانفر ما، این نگاه سالها بعد وسیع تر شد و ریاست آن را خانم معصومه امینی، دختر خانم فخرالدوله عهده دار شد که مقارن جنگ جهانی دوم به نیازمندان سراسر شهر تهران خدمات بسیاری کردند.
- ۵۵- مصاحبه با خانم سکینه ابراهیمی و آقای شعبانعلی علایی، همسرشان.
- ۵۶- سخنان خانم ابراهیمی، از دختران نگاه خیریه بانوان نیکوکار.
- ۵۷- شرح حال رجال ایران، ج ۳، ص ۱۹۹، زندگینامه رجال و مشاهیر، ج ۱، صص ۲۹۴-۲۹۳.
- ۵۸- اتحادیه، منصوره: مرآتنامه ها و نظامنامه های احزاب سیاسی ایران در دوره دوم مجلس شورای ملی، چاپ یکم، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۱، ص ۷.
- ۵۹- همان.
- ۶۰- همان، ص ۱۲۷.
- ۶۱- همان، صص ۱۹۰-۱۸۹.

